

جامعه‌شناسی نظم جهانی انسان‌ستیز

ژان تسیگر (زیگر)
ترجمه حبیب جلیلی کهنه شهری

انتشارات فروغ

مشخصات اصلی کتاب:

Ändere die Welt عنوان آلمانی
Jean Ziegler نویسنده

ناشر C. Bertelsmann
این کتاب ترجمه ایست از چاپ هفتم کتاب به زبان
آلمانی که در سال ۲۰۱۵ منتشر شده.

«جامعه‌شناسی نظم جهانی انسان ستیز»

ژان تسیگلر

مترجم: حبیب جلیلی کهنه شهری

چاپ اول تابستان ۱۳۹۵ (۲۰۱۶)

انتشارات فروغ

Forough Publishing

Jahnstrasse 24, 50676 Köln

Germany

www.foroughbook.de

www.foroughbook.net

ISBN: 978-3-943147-48-3

ژان تسیگلر، شهروند کشور سویس، جامعه شناس و
استاد بازنشسته دانشگاه ژنو است. او تا سال

۱۹۹۹ نماینده پارلمان سویس^۱ و از سال ۲۰۰۰ تا سال ۲۰۰۸ گزارشگر ویژه سازمان ملل برای حق دسترسی به غذا بود. وی در حال حاضر نایب رئیس کمیته مشورتی سازمان ملل برای حقوق بشر است. تسیگلر دارای چندین دکترای افتخاری و برنده جوایزی مثل جایزه ادبیات بین‌المللی برای حقوق بشر (۲۰۰۸) است. وی مؤلف چندین کتاب می‌باشد که به زبانهای مختلف ترجمه و بحث‌های دامنه‌داری را موجب شده‌اند.

مقدمه مترجم

«شیء‌وارگی کاپیتالیستی، انسان را با محصول کار خود و از آن چیزی که ذات انسان است، بیگانه می‌کند و شیوه تولید سرمایه‌داری، رابطه کالایی را به‌عنوان یک رابطه همگانی به رسمیت شناخته و

¹ eidgenössisches Parlament

تثبیت می‌کند.^۱ این جمله، یکی از پیام‌های کلیدی ژان تسیگلر است. ژان تسیگلر به این موضوع می‌پردازد که چرا سرمایه‌داری و الیگارش‌ی سرمایه‌ی مالی مسلط بر جهان از خود بیگانگی را در ناخودآگاه ما تثبیت کرده است و چگونه این ناخودآگاه تحت تاثیر افکار نئولیبرالیستی پس رانده می‌شود. این تاثیر را براحتی میتوان دید که چگونه هر روز در سرتاسر جهان انسان‌های بی‌شماری با فقر و فلاکت دست به گریبان بوده و از گرسنگی می‌میرند. موضوع از یکسو مربوط به دیکتاتوری الیگارش‌ی مالی جهانی شده است. در سال ۲۰۱۳ بنا بر گزارش سالانه بانک جهانی ۵۰۰ تا از قدرتمندترین شرکت‌های چندملیتی با حوزه‌های فعالیت در تمام حوزه‌های اقتصادی، ۵۲٫۸ درصد تولید ناخالص ملی جهانی را تحت کنترل خود داشتند، یعنی ۵۲٫۸ درصد تمام ثروت - سرمایه، کالاها، خدمات و غیره - را که در طول یک سال در کره زمین تولید می‌شود.^۲ قدرت و نفوذی را که شرکت‌های چندملیتی امروز دارا هستند، هیچ امپراتور و هیچ پادشاهی در هیچ دوره‌ی تاریخی دارا نبوده است. آنها تحت هیچ کنترل نهادینی (دولتی، اتحادیه و بین‌المللی) قرار ندارند و تنها هدفشان بیشینه‌سازی سودشان است. از سوی دیگر طبق آمار صندوق کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) به‌طور میانگین هر پنج ثانیه یک کودک زیر ده سال در جهان بر اثر گرسنگی و یا عواقب مستقیم آن می‌میرد، درحالی‌که کشاورزی امروزین جهان می‌تواند غذای ۱۲ میلیارد نفر، یعنی چیزی نزدیک به دو برابر جمعیت فعلی جهان را تأمین کند.^۳ کودکی که امروز از گرسنگی می‌میرد، در واقع کشته می‌شود. یک علت عمده، گرانی

^۱ ن.ک. به فصل ۵٫۱ از خود بیگانگی (م)

^۲ ن.ک. به فصل ۶٫۸ دولت به‌عنوان سنگر غیرقابل نفوذ برای حمایت از ضعیفان (م)

^۳ <http://germanwatch.org/zeitung/2005-4-ziegler.htm>

مواد اولیه در زندگی روزانه‌ی میلیاردها نفر، روی آوری سوداگران بازار بورس (بانکها، شرکتهای بیمه‌ی عظیم، صندوقهای پوششی و غیره) به انرژیهای سوختی و مواد اولیه (گندم، برنج، ذرت و غیره)، بعد از بحرانهای مالی سالهای ۲۰۰۸/۲۰۰۹ است.

سرمایه مالی فرا قاره‌ای با نیروی سهمگین خود تمام موانع بر سر راه خود را نابود می‌کند، اقتدار دولتی را یا به کنار زده، یا به انقیاد خود درمی‌آورد، موجب فقر، فلاکت و گرسنگی می‌شود و طبیعت سالم و زیبا را به ویرانه مبدل می‌سازد. روند تاریخ دو دهه گذشته جهان گواه بر این است که در آینده همه‌ی حکومتها، حتی ثروتمندترین و قدرتمندترینشان هم چاره‌ای جز همکاری با شرکت‌های چندملیتی نخواهند داشت.

شرکت فنلاندی نوکیا در سال ۲۰۰۸ کارخانه تولید گوشی‌های همراه خود را در شهر بوخوم آلمان طبق گفته خودش به خاطر "شرایط بازار و هزینه‌های رو به افزایش" بست و یک کارخانه جدید در کشور رومانی افتتاح کرد. ۲۳۰۰ نفر بیکار شدند. نوکیا بین سالهای ۱۹۹۵ و ۲۰۰۸ حدود ۸۸ میلیون یورو یارانه از ایالت "نوردراین وستفالن" و دولت فدرال آلمان دریافت کرده بود.^۱ کارخانه در شهر کلوژ^۲ در مجموع برای دولت رومانی در طول سه سال ۳۰ میلیون یورو خرج برداشته بود^۳. این شرکت در ماه اکتبر ۲۰۱۱ کارخانه خود در کلوژ را به دلایل "مشکلات اقتصادی در بازار گوشی‌های موبایل و دوری از تولیدکنندگان قطعات در آسیا" بست. لذا ۲۲۰۰ نفر در تولید و ۱۳۰۰ نفر در بخش نرم افزار بیکار شدند.

^۱ <http://www.sueddeutsche.de/wirtschaft/mehr-als-arbeitsplaetze-bedroht-nokia-soll-subventionen-zurueckzahlen-1.263772>

^۲ Cluj

^۳ <http://www.rp-online.de/wirtschaft/unternehmen/das-nokia-lehrstueck-aid-1.2318315>

مجمع جهانی اقتصاد^۱ در ماه فوریه ۱۹۹۶ در شهر داووس سویس برگزار شد، و در آن نزدیک به هزار نفر از قدرتمندترین الیگارش‌های جهان، روسای جمهور، نخست‌وزیران و وزرای کشورها گردآمده بودند. هانس تیتمایر^۲، رئیس سابق بانک مرکزی آلمان در خاتمه سخنرانی‌اش رو به روسای دولت‌های حاضر در کنفرانس کرده، گفت: «از این لحظه به بعد شماتحت کنترل بازارهای مالی هستید!»^۳ امروز برده‌داران در بازارهای جهانی بورس نشسته‌اند و مسئول گرسنگی میلیون‌ها انسان در جهانی هستند که سرشار از نعمت و فراوانی است.

این نوع نظم جهانی، غیرقابل‌قبول است. تنها چیزی که سکنی‌گزیدگان غرب^۴ را از این انسان‌های فقرزده جدا می‌کند، تولد تصادفی در نقطه‌ای دیگر از جهان است. هر چند که ساکنان این بخش از جهان از این امر آگاه بوده، حتی شاید هم عذاب وجدانی هم داشته باشند. علیرغم این، آنها انگیزه لازم را جهت برداشتن قدمی برای مبارزه با این معضل فاجعه‌بار در خود ندارند.

کانت می‌گوید: «ظلم و ستمی که در حق یک انسان می‌شود، انسانیت را در درون من نابود می‌کند.»^۵ به باور من این حکم اخلاقی باید موتور محرکه یک جامعه مدنی گردد که حاضر به قبول دنیایی نیست که در آن انسانها به هر نحوی زجر بکشند. آدموند برک چنین می‌نویسد: «تمام آن چیزی که یک نابکار تولید برای پیروز شدن به آن احتیاج دارد

^۱ Weltwirtschaftsforum, World Economic Forum, WEF

^۲ Hans Tietmeyer

^۳ Harald Schumann, Hans-Peter-Martin, "Die Globalisierungsfalle", Hamburg 1998, S. 90

^۴ منظور من از غرب، جوامع ثروتمند در سیستم های سرمایه داری است. (م)

^۵ Die Unmenschlichkeit, die einem anderen angetan wird, zerstört die Menschlichkeit " in mir. این جمله به ایمانوئل کانت نسبت داده میشود، اما برای رعایت امانتداری باید اعتراف کنم که جستجوهای من برای یافتن منبع به جایی نرسید. (م)

سکوت انسان‌های خوب است.»^۱ طبیعی است که کمتر کسی به اهرم‌های قدرت دسترسی دارد. اما هر انسانی می‌تواند سهم خود را در ناراضی بودن از این نظم و اینکه این روال نباید ادامه پیدا کند، ادا کند.

«یک قانون طبیعی» وجود ندارد که انسان را وادار به بردگی ایده‌های نئولیبرالیستی کند که بر طبق آن: اقتصاد و سیاست پیرو قوانین غیر قابل‌تغییر هستند و نیروهای نامرئی بازار در مورد سرنوشت انسان‌ها و خلق‌ها تصمیم می‌گیرند. انسان مدت‌هاست که دانش و امکانات پایان دادن به فقر، گرسنگی، فلاکت و زورگویی را در اختیار دارد. چیزی که هنوز وجود ندارد، یک هویت متکی بر خودآگاهی مشترک و همبستگی است، خودآگاهی که در اغلب انسان‌ها توسط ایده‌های نئولیبرالیستی زیر آوارها مانده است و باید آزاد گردد. ژان تسیگلر برای تغییر جهان و برای ساختن یک نظم اجتماعی فراخوان می‌دهد که در آن انقیاد و استثمار جایی ندارد. او هم مثل گرامشی بر این باور است که «انسان نمی‌تواند قدرت سیاسی را به دست آورد، بدون اینکه قبل از آن قدرت فرهنگی را به دست آورده باشد»^۲. از نظر وی ساختار جوامع سلطه‌گر در حال ترک برداشتن و یک سوژه جدید تاریخی به نام جامعه مدنی جهانی در حال پیدایش است. از این رو گام برداشتن برای تغییر جهان و برای ساختن یک نظم اجتماعی دیگر که در آن انقیاد و استثمار جایی نداشته باشد، امکان‌پذیر است.

^۱ All the evil needs to triumph is to silence of good men. " این جمله به ادmond برک، نویسنده و فیلسوف ایرلندی-انگلیسی قرن هجدهم نسبت داده میشود، اما برای رعایت امانتداری باید اعتراف کنم که جستجوهای من برای یافتن منبع این جمله هم مثل جمله کانت بی نتیجه ماند. (م)

^۲ ن.ک. به فصل ۵، ۱ از خود بیگانگی (م)

جهانی شدن تنها در جهانی شدن سرمایه مالی خلاصه نمی‌شود، بلکه به موازات آن جامعه مدنی هم جهانی می‌شود.

از دید تسیگلر ما آن‌گونه که احتمالاً خود می‌پنداریم و یا دیگران می‌خواهند به ما بقبولانند، درمانده و ناتوان نیستیم، حکم اخلاق، ذاتی هر انسان است و انسان‌ها باید تلاش کنند تا این حکم اخلاقی را تقویت کنند و اینکه «در دموکراسی، عجز و ناتوانی وجود ندارد. بیشترین تعداد الیگارش‌ها در امریکای شمالی و اروپا هستند. شهروندان این کشورها طبق قانون اساسی، تمام حقوق دموکراتیک، آزادی‌ها و ابزارها را دارا هستند که برای سرنگون کردن دیکتاتوری شرکتها ضروری است. تنها چیزی که لازم است، به دست گرفتن سلاح‌های مبتنی بر قانون اساسی و نشانه رفتنشان به سوی سرمایه مالی مسلط بر جهان است... و - بدین وسیله - نظم جهانی آدمخوارانه همین فردا می‌تواند فروریزد.»^۱ به بیان دیگر انتظار تغییر از بالا با توجه به تجربیات دهه‌های متأخر امیدی واهی است.

یک مثال بارز مقاومت و پیروزی جامعه مدنی، مبارزه مردم کوچابامبا^۲ بر علیه خصوصی سازی آب میباشد. در سال ۱۹۹۹ هوگو بانزر سوارش^۳، رئیس جمهور وقت بولیوی تامین آب شهر کوچابامبا را به بخش خصوصی سپرد. انجام این اقدام یکی از شرایط بانک جهانی برای دریافت وام از این بانک بود. بولیوی تنها کشوری نبود و نیست که اقتصاددانان بانک جهانی شرایطی از این نوع را به آنها تحمیل کرده‌اند و میکنند. امتیاز این خصوصی سازی را اگواس دل توناری^۴ بدست آورد.

^۱ ن.ک به فصل ۱۲، تو در کجا ایستاده ای (م)

^۲ Cochabamba، چهارمین شهر بزرگ بولیوی از نظر جمعیت (م)

^۳ Hugo Banzer Suárez

^۴ Aguas del Tunari، یک شرکت تابعه International Water Ltd (کنرسیومی با شراکت Bechtel Corporation، که بزرگترین شرکت ساخت و ساز مهندسی در آمریکاست) است (م)

هنوز مدت زمان زیادی از امضای قرارداد نگذشته بود که قیمت آب تا به ۳۰۰ (۵۰ تا ۲۵۰) درصد افزایش یافت. حرکتی که در اوایل زمستان سال ۲۰۰۰ میلادی با تظاهرات شکل گرفته بود، در بهار همان سال به اوج خود رسید. در فقیرترین کشور آمریکای لاتین، رئیس جمهور حکومت نظامی اعلام کرد. طی تظاهراتی که حدود چهار ماه طول کشید، یک نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند تا اینکه مسئولین شرکت آب عجولانه کشور را ترک کردند و دولت قرارداد را فسخ کرد. به باور اسکار الیورا، یکی از رهبران اتحادیه در بولیوی "این مبارزه، پیروزی انسانهای ساده بولیوی در مقابل غارت و چپاول کنسرنهای بین المللی بود".^۲ کتاب در واقع نقدی به ایدئولوژی بورژوایی و نظم جهانی حاکم است. تسیگلر چگونگی رشد و توسعه ایدئولوژی بورژوایی، از کالوانیسم به عنوان توجیه‌کننده برده‌داری و سیاست استعماری مرگبار، از ایده‌های بزرگ روشنگری و دستیابی به موفقیتش در انقلاب فرانسه همراه با جریانها متناقض خود، از دیالکتیک ایده‌آلیستی هگل، از ایده ملت و دولت تا به دیکتاتوری پرولتاریا در کمون پاریس، از روشنفکرانی چون ماکس وبر، از اقتصاد کینزی که پایه و اساس ایدئولوژی فرمیستی امروز است را تا به سیاست و ایدئولوژی نئولیبرالیستی امروز نشان میدهد. وی در این راستا چگونگی پیدایش استعمار و همینطور استعمار نوین را به تصویر کشیده و به مبارزات انقلابی و ضد انقلاب میپردازد. تسیگلر به ایدئولوژی بورژوایی، تاریخ و بحران کنونی آن، رابطه علم و ایدئولوژی، دولت و ملت، نقش علم و هنر، جریانات جامعه شناسی و انسان شناسی و نقش نقدگرانه روشنفکران میپردازد.

¹ Oscar Olivera Foronda

² http://diepresse.com/home/wirtschaft/international/4835173/Bolivien_Der-lange-Kampf-um-das-kostbare-Nass, https://www.youtube.com/watch?v=1ehlbc_3HIE

ساختار کتاب:

نویسنده در **فصل یک** به این پرسش می‌پردازد که وظیفه روشنفکر چیست. یک جامعه‌شناس یک روشنفکر است و دانش و آگاهی بهیچوجه بی‌طرف نیست. جامعه‌شناسی هم به‌مانند هر علم دیگر ابزاری است که یا می‌تواند در خدمت آزادی قرار گیرد و یا در خدمت سرکوب. موضوع **فصل دو** تلاش در دادن پاسخی به پرسش علل به وجود آمدن نابرابری بین انسان‌هاست. **فصل‌های سه و چهار** از یکسو منشأ و عملکرد ایدئولوژی و از سوی دیگر منشأ و عملکرد علم و دانش را مورد بررسی قرار می‌دهد. انسان‌ها هیچ‌گاه آن چنانکه خود باور دارند نیستند. در سی سال گذشته از خودبیگانگی در آگاهی و بیداری^۱ فوق‌العاده افزایش یافته است. **فصل پنج** به مبحث از خودبیگانگی در خودآگاهی و بیداری می‌پردازد. تسیگلر در **فصل شش** چگونگی پیدایش دولت را بررسی می‌کند. برای این کار وی روند پیدایش دولت در اروپا را ترسیم می‌کند و به کمون پاریس می‌پردازد. در **فصل هفت** ملت، تعاریف مختلف از آن، شاخص‌هایش و خطراتی که در عصر حاضر آن را تهدید می‌کند، توضیح داده می‌شود. دلایل نافرجام ماندن ملت‌سازی در آفریقا، و نقش کمینترن در ناموفق بودن استعمارزدایی از موضوعات دیگر این فصل هستند. **فصل هشت** به این پرسش می‌پردازد که جامعه چگونه به وجود می‌آید و ابراز وجود می‌کند و تسیگلر در این مورد نظریات، آن‌گونه که او از آنها نام می‌برد، نئومارکسیستها و انسان‌شناسان فرهنگی آنگلساکسونی را به چالش می‌کشد. برای تسیگلر دو گروه از دانشمندان پدید آمدن واقعیت اجتماعی را تیزبینانه زیرنظر داشته‌اند: گروه اول جامعه‌شناسان مکتب فرانکفورت از جمله ماکس هورکهایمر، تئودور آدرنو، هربرت مارکوزه و

^۱ Entfremdung des Bewusstseins

یورگن هابرماس^۱ هستند. گروه دوم جامعه‌شناسان و انسان‌شناسانی هستند که تلاش در دادن جواب جامعی به پرسش در مورد منشأ تاریخی جامعه انسانی، به‌ویژه پرسش راجع به تجاوز و خشونت، که ذاتی هر انسان و هر جامعه‌ای است، هستند. مهم‌ترین نمایندگان این گروه برانیسلاو مالینوفسکی، ملویل هرسکوویتس، سالی زاگرن و گژه روهیم^۲ هستند. موضوع **فصل نه** خلق‌هایی هستند که صدایشان به گوش جهانیان نمی‌رسد. نویسنده در این فصل به دیالکتیک پیچیده و خشونت‌آمیز کشمکش بین جوامع صنعتی با نگرش مشکل‌سازشان به تاریخ، به ابزارهای حساب شده و سنجیده‌شان و به یک نماد تهاجمی از یکسو و جوامع سنتی با فرهنگ‌های موروئی و کهنشان و با شیوه‌های تولید کشاورزی و دستی‌شان از سوی دیگر می‌پردازد. وی جامعه‌شناسانی را که از این زاویه به جامعه نگاه می‌کنند، جامعه‌شناسان زایشی^۳ می‌نامد. برای جامعه‌شناسان زایشی جامعه یک‌دست^۴ و یا تنها به یک بُعد تقلیل‌داده شده‌ای وجود ندارد و اینکه هر جامعه‌ای چندین بُعد را با خود حمل می‌کند که کنشگران اجتماعی می‌توانند آینده خود را در این راستا شکل دهند. از جمله نمایندگان این گروه رژه باستید، ژرژ بالاندیه، ژان دوینیو و گیلبرت دوراند^۵ هستند. **فصل ده** به شکل‌گیری جامعه مدنی جهانی و فرازونشیب‌های این جنبش‌ها می‌پردازد. نویسنده در **آخرین فصل** پیام خود را بیان کرده و چشم‌اندازی در مورد تحولات آتی ارائه می‌دهد.

¹ Max Horkheimer, Theodor W. Adorno, Herbert Marcuse, Walter Benjamin, Erich Fromm

² Bronislaw Malinowski, Melville Herskovits, Solly Zuckerman, Géza Róheim

³ generative Soziologie

⁴ flache gesellschaft

⁵ Roger Bastide, Georges Balandier, Jean Duvignaud, Gilbert Durand, Edga Morin